

# پیک رضوان

دانگان

نشریه فرهنگی مذهبی پیک رضوان شماره پنجم و دوم  
ویژه شهریور ماه سال ۱۳۹۴ شمسی ۱۴۲۶ هجری قمری

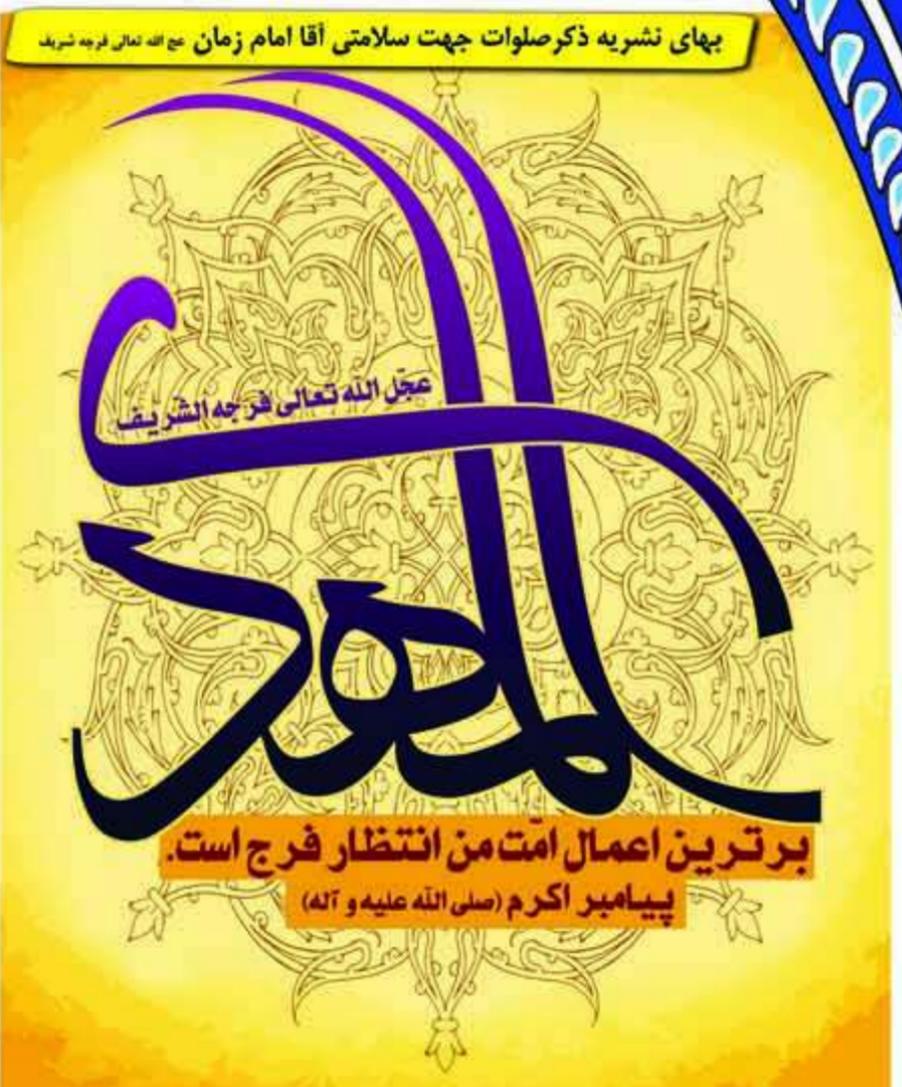
حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و  
دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید.

بخار الانوارج، ص ۷۸۷، ۳۴۷

این نشریه حاوی اسناد مبارک است لطفاً پس از مطالعه در اختصار  
دیگران قرار داده و در تکمیل این کوشانشید

## مناقب امام رضا علیه السلام

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از موسی بن یسار نقل کرده به همراه حضرت رضا علیه السلام بودم هنگامی که نزدیک دیوارهای شهر طوس رسیده بودند، ناگهان صدای ناله و فربادی شنیدم و به دنبال آن صدا رفتم، دیدم جنازه ای است، همینکه چشمم به جنازه افتاد، آقا و سرورم را دیدم که می خواهد از اسب پیاده شود، سپس طرف جنازه آمد و آن را بلند کرد و همانند بره ای که مادرش را در بر می گیرد و به او می چسبید جنازه را در برگرفت، آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای موسی بن یسار، هر کس جنازه دوستی از دوستان ما را تشیع کند از گناهان خارج می شود مانند روزی که از مادر متولد شده است و هیچ گونه گناهی ندارد. و چون جنازه را کنار زد تا میت برای آن حضرت دیدار شد، دست مبارک خود را بر روی سینه او نهاد و فرمود:



## من مظلومترین فرد عالم هستم

مرحوم حجت السلام آقای حاج سید اسماعیل شرقی می گوید: به عتبات مقدسه مشرف شده بودم و در حرم مطهر حضرت سید الشهدا مشغول زیارت بودم چون دعای زائرین در قسمت بالا سر حرم مطهر امام حسین علیه السلام مستجاب است در آنجا از خداوند خواستم مرا به محضر مبارک مولایم حضرت مهدی علیه السلام مشرف گرداند و دیدگانم را به جمال بی مثال آن بزرگوار روش نماید. مشغول زیارت بودم که ناگهان خورشید جهانتاب جمالش ظاهر شد گرچه در آن هنگام حضرتش را نشناختم ولی شدیداً مجذوب آن



ای فلان بن فلان، تو را بشارت باد به پهشت، و بعد از این ساعت دیگر هراس و وحشتی نخواهی داشت. و من که این رفتار حضرت و فرمایش او را درباره این شخص شنیدم عرض کردم: فدایت شوم، آیا فرمودند: من مظلومترین فرد عالم هستم. من متوجه نشدم و با خود گفتم شاید ایشان از علماء بزرگ نجف هستند و چون مردم به ایشان گرایش پیدا نکرده اند خود را مظلومترین فرد عالم می دانند در این هنگام ناگهان متوجه شدم که کسی در کنارم نیست. اینجا بود که این بار هم مزه ای آب درون لیوان را پرسید. شاگرد گفت: کاملاً معمولی بود... استاد گفت: رنج ها و سختی هایی که انسان در طول زندگی با آن ها روبرو مراجع حاجات درماندگان و نیازمندان خواهد بود. مردمان نیکی او را در دل خویش دارند و خود را از گزندش مصون می دانند. زیرا بدی را کسی از او تجربه نکرده است که در هراس از تکرار آن باشد.

صحیفه مهدیه

مناقب ابن شهر آشوب ۳۴۱/۴ نمائیم.

## موقعه و اندرزی از امام جواد علیه السلام :

چگونه ضایع می شود کسی که خداوند کفیل اوست؟ و چگونه نجات پیدا می کند کسی که خداوند در جستجو و تعقیب اوست هر کس به غیر خدا دل بینند خداوند او را به آن وا می گذارد، هر کس بدون داشتن کاری را انجام دهد خرابکاری آن از اطلاعش بیشتر می شود.

قطعه ای از دریای فضائل اهل بیت علیه السلام / ج ۷۲۲ / ۲

## دزد شرمنده

شیعی دزدی به خانه عالی رفت. هرچه گشت چیزی نیافت جز یک پیراهن، آن را برداشت و رفت. روز بعد شیخ در بازار می گذشت پیراهن خود را دید که به دست همان دزد است که دارد می فروشد. خریدار می گفت: ای مرد آشنازی می خواهم تا گواهی دهد که پیراهن مال خود است. آنگاه خواهم خرید. عالم پیش رفت و گفت: من گواهی می دهم که از آن اوست، خریدار پیراهن را خرید و رفت. وقتی که دزد از ماجرا آگاه شد بر کار خویش سخت پیشیمان شد و توبه کرد شیخ هم او را راهنمایی کرد و از خوبان گردید.



## دریا باش...

روزی شاگردی از استادش خواست تا به او دروسی به یاد ماندنی بدهد. استاد را داخل لیوانی که تا نیمه آب داشت، ریخت واز او خواست تا آب راسر بکشد. شاگرد فقط توانست یک جرعه کوچک از آب لیوان را بخورد؛ آن هم با زحمت فراوان. استاد پرسید: ماهه اش چه طور بود؟؟ شاگرد پاسخ داد: حسابی شور و تلخ است. اصلاً قابل خوردن نیست!!! استاد از شاگردش خواست یک مشت نمک بردارد و اورا همراهی کند. آن ها رفتند تا کنار دریاچه ای رسیدند. استاد از شاگرد خواست تا نمک ها را داخل دریاچه ببریزد. بعد لیوان آب از دریاچه برداشت و به دست شاگردش داد و از او خواست تا آن را بینوشد. شاگرد به راحتی تمام آب لیوان را سر کشید. استاد این بار هم مزه ای آب درون لیوان را پرسید. شاگرد گفت: کاملاً معمولی بود...

استاد گفت: رنج ها و سختی هایی که انسان در طول زندگی با آن ها روبرو می داشته باشد، می تواند بار آن همه رنج و اندوه را به راحی تحمل کند. پس سعی کن دریا باشی، نه یک لیوان آب!!!!

چگونه عزیز باشی؟! انسان در زندگی به دنبال آن است که بتواند خود را به خوبی در اجتماع نشان داده و دلها را مجدوب خویش سازد. در این مجال به بررسی بیانات امام علی (علیه السلام) در نهجه البلاغه پرداخته می شود تا با استفاده از رهنماههای آن حضرت بتوان راههای رسیدن به این مهم را به دست آورد. در ادامه به برخی از مهم ترین روش‌ها اشاره می گردد:

## کنترل زبان

«نگو آنچه دوست نداری که برای تو گفته شود». انسان باید به خود مراجعه کند که آیا دوست می دارد که مردم عیوب او را بگویند و یا او را با القاب زشت و زنده بخوانند؟ قطعاً دوست نمی دارد در نتیجه باید او هم درباره دیگران چنین باشد

## روزی کم و آبرومندانه

«و به حق که روزی اندکی که از طرف خداوند سبحان به آدمی برسد بزرگتر و گرامیتر از بهره فراوانی است که از ناحیه دیگران به او برسد هر چند که همه از طرف خدا است».

## حفظ زبان

«تلafi و تدارک تقصیری که از خموشی پیدا شده آسانتر از به دست آوردن آنچه که از ناحیه گفتار است از دست رفته، می باشد و نگهداری آنچه که در ظرف است به استوار داشتن و استحکام بند آن است».

## فرو بودن خشم

«از جام خشم و غصب جرعه بنشو - خشم خود را فرو بر - زیرا من نوشیدنی و جرعه ای را شیرین تر از آن، در عاقبت ندیدم و لذت بخش تراز آن از نظر مآل و پایان نیافتم».

## حفظ شخصیت

«بر شخصیت و ارزش خود استوار باشید و راه خود را بروید». انسانی که خود برای نفسش ارزش ارزش قائل است طوری رفتار می نماید که دیگران نیز برای احترام و حرمت قائل خواهند شد.

## انجام کارهای خیر

«به او امید خیر می رود و از او بیم شر نمی رود». چنین انسانی ملجاً و مرعج حاجات درماندگان و نیازمندان خواهد بود. مردمان نیکی او را در دل خویش دارند و خود را از گزندش مصون می دانند. زیرا بدی را کسی از او تجربه نکرده است که در هراس از تکرار آن باشد.

بخش نهجه البلاغه تبیان



# جواب الامرا

## باورهای من؟: یک خدا یا چند خدا؟!

بعد از اینکه فهمیدم این جهان خالقی دارد و هستی خود به خود یا از ماده و تغییرات آن به وجود نیامده و ممکن نیست چنین باشد که دلیل این باور در نوبتهاي قبل توضیح داده شد. اکنون در این فکر هستم که آیا ممکن است خالق هستی متعدد باشد و جهان آفرینش مثلث به صورت سوراپی اداره شود؟ برای پاسخ به این سؤال مدتی مطالعه و فکر کردم به این نتیجه رسیدم که اول باید این نکته روشن شود که خالق هستی می تواند محدود باشد یا حتی باید نامحدود باشد؟ فهمیدم که حتماً باید نامحدود باشد چرا که اگر محدود باشد، تمام شدنی است و هرجیزی که تمام شدنی باشد وقتی به عقب برگردیم، یک روزی هم نبوده است. وقتی تمام شد می فهمیم که عمر معینی داشته پس به همان مقدار که به اول برگردیدم، آغاز او را بیندا می کنیم که قبل از آن نبوده است و اگر یک روزی نبوده است برای بود شدن و موجود شدن نیاز به قدرتی غیر از خودش داشته، پس آن فرد محدود است که برای خلق شدن نیاز به غیر خود دارد پس نمی تواند خالق هستی باشد. در نتیجه: خالق هستی بدون تردید نامحدود است. اکنون می گوئیم اگر دو خدا فرض شود هر کدام مقداری علم، قدرت، مخلوق، محدوده حکومتی و ... دارد که دیگران یاد بگیری اینها را ندارد. پس به همین میزان محدود میشود و همه علمها و قدرتها و بنده ها از آن او نیست. اگر بگوئیم همه چیز مال خدای اول است حتی وجود خدای دیگر هم مال اوست، پس خدای دوم، خدا نیست بلکه مخلوق و مملوک خدای اول است و اگر تقسیم کنیم و برای هر کدام سهمی قائل شویم، هردو محدود می شوند و ما فهمیدیم که خالق هستی نمی شود محدود باشد. پس امکان وجود دو خدای نامحدود منتظر است و خداوند یکتا و بی همتا و نامحدود است. علاوه بر برخان های عقلی متعبد بر یکتایی خداوند به یکی از آنها اشاره شد، نکته لطیف و دلنشیز و زیبایی از نهج البلاغه امیر المؤمنین علیه السلام یافتم که با فطرت انسان هماهنگ است. در نامه ۳۱ نهج البلاغه آن حضرت خطاب به فرزندشان فرموده اند: «بدان بسرم باید عصبانی شد و یا اگر در جایی حق کسی پایمال شد، باید جدی برخورد ولی در موارد دنیایی و شخصی ناید عصبانی شد. در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده هرگز حضرت برای امور شخصی عصبانی نمی شدند ولی اگر نسبت به کسی ظلمی اتفاق می افتاد، چنان عصبانی گشته که شناخته نمی شدند. باهemin میزان می توانیم عصبانیت های خودمان را بستیم، آیا ما واقعاً تایب پیامبر عزیزمان هستیم یانه؟»

علّامه محمد تقی جعفری می فرمودند: «عدهای از جامعه شناسان برتر دنیا در «دانمارک» جمع شده بودند تا درباره موضوع مهندی به بحث و تبادل نظر پردازنند. موضوع این بود: ارزش واقعی انسان به چیست؟ برای سنجش ارزش خیلی از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و رسیده اند که جرم ضعیفی دارد و مانع از رسیدن آب به پوست نیست. رساله دانشجویی - ص ۶۲ و ۶۳

**۶- و لم يغب قط :** «هرگز برای امور پوج و مادی عصبانی نمی شد.»

کلمه «قط» تأکید است یعنی جناب لقمان هیچ وقت عصبانی نمی شد. بعضی می پرسند اگر خشم و غضب بد است، چرا خداوند خشم و غضب را در وجود ما قرارداده است؟ خشم و غضب نیروی است که اصلش خوب است چون قوای مختاری که خداوند در وجود انسان قرار داده ممکن است ولی در استفاده آن نباید استیاه کرد. منتهی خشم و غضب برای پیشگیری از خطر، ضرر و مقابله باشد من است. اگر خداوند خشم و غضب را در انسان قرار نمی داد، انسان نمی توانت با دشمن مقابله کند. مثلاً شخصی درخانه اش را باز کند و بینند دزدی آمده ولی عصبانی نشود بلکه به دزد بگوید: بفرماییدا اگر کمک می خواهد آذانس یا وانت بار بگیرم؟! در حالیکه باید را این موقعيت جدی برخورد کنیم. همچنین اگر در جایی نسبت به کسی ظلم اتفاق افتاد، دادند. وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم: اگر می خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، بینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می ورزد. کسی که عشقش شده هرگز حضرت برای امور شخصی عصبانی نمی شدند ولی اگر نسبت به کسی ظلمی اتفاق می افتاد، چنان میزان است. اما کسی که عشق خدای متعال است، ارزشش به همان میزان است. آری چگونه ممکن است خدای دیگری وجود داشته باشد در حالیکه نه آثار صنع او را در پنهان هستی بینیم و نه نشانه ای از رسولانش مشاهده کنیم و این هرگز با حکیم بودن او سازگار نیست، چرا که مایه محرومیت اثمار ملک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی، اما او خداوندی است یکتا، همانگونه که خویش را چنین توصیف کرده است.

آری چگونه ممکن است خدای دیگری وجود داشته باشد در حالیکه نه افراد می خواهند نیز ممکن است مطلب خلافی القاء کند؟ در جلد سوم کتاب پیام قرآن مطالعه کردم این نکته هم به ذهن رسید که چگونه ممکن است یکی از خدایان از ابتدای آفرینش به همه رسولانش پرسیدند: آیا من بتوانم میان خداوند و مهربانی کنم که جز من خدایی در عالم نیست (لا اله الا الله) و اعلام بگوید: اعلام کنید که انبیاء از طرف او مستند ممکن است مطلب خلافی القاء کند؟

و به دروغ دعوت به توحید نماید؟ این نیز با حکیم بودن سازگار نمی باشد. آری پس از اینکه کلام امیر المؤمنین علیه السلام و توضیح بعد از آن را در جلد سوم کتاب پیام قرآن مطالعه کردم این نکته هم به ذهن رسید که چگونه ممکن است یکی از خدایان از ابتدای آفرینش به همه رسولانش پرسیدند: چطور در آن حالت عصبانیت، حواساتن به عینک دانش آموز بود که آن را برداشتید؟! میرگفت: من عصبانی نشدم، قصدم تنبيه آنها بود. می خواستم حساب شده توھین در حق اوست. حال که تکلیف عشق حلال اما دنیوی معلوم شد، بینید اگر بنابراین وقتی مسلط بر نفس خود باشیم اینطور حساب شده می توانیم عمل کنیم چون در عصبانیت بی جا، عقل کار نمی کند، وقتی عقل از کار افتاد، انسان هر کاری ممکن است انجام دهد. چون شیطان بیشترین سودی که می بود و بیشترین ضربه ای که به انسانها می زند، از راه عصبانیت است.

ادامه دارد...

موسسه راه روشن / مهدی عدالیان

**ارزش واقعی انسان به چیست؟**

خبرگزاری فارس: کسی که عشقش یک آپارتمان دو طبقه است در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است. کسی که عشقش ماشینش است، ارزشش به همان میزان است. اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه خداست.



سوال: مداد چشم و ریمل، در هنگام وضع چه حکمی دارد؟

همه مراجع: برای وضع، ریمل و مداد چشم - اگر جرم داشته باشد - باید بر طرف شود، ولی مقداری که داخل چشم است، بر طرف کردن آن لازم نیست.

تبصره: بعد از بر طرف کردن جرم مواد آرایشی، باقی ماندن رنگ آن مانع ضوئیست.

سوال: اگر چرکی زیر ناخن باشد که مانع رسیدن آب می شود، آیا وضع صحیح است؟

همه مراجع: اگر چرک ظاهر نباشد، وضع صحیح است.

سوال آیا رنگ خودکار مانع از صحت وضع است؟

همه مراجع: اگر جرم داشته باشد، مانع است و باید برای وضع بر طرف تبصره: آیت الله مکارم می گوید: در مورد جوهر خودکار به این نتیجه رسیده اند که جرم ضعیفی دارد و مانع از رسیدن آب به پوست نیست.

رساله دانشجویی - ص ۶۲ و ۶۳

آیه الله حکیم و بن باز مرحوم آیه الله العظمی سید محسن حکیم قدس سره که مرجع شیعیان و زعیم حوزه علمیه نجف بود، در سفری که به عربستان داشت، در جلسه ای با بن باز مفتی آن روز آن کشور (که نایینا بود) مواجه شد. بن باز، ظاهراً به دیدن آقای حکیم رفته بود ولی در واقع قصد داشت با ایشان جدال کند و افکار وهابیگری خود را مطرح نماید. در این جلسه، بن باز، از آیه الله حکیم پرسید: شما شیعیان چرا به ظواهر قرآن عمل نمی کنید؟ آیه الله حکیم در جواب گفتند: این دیدار جای چنین صحبت هایی نیست، بگذارید به احوال پرسی برگزار شود. بن باز، سماحت کرده و خواستار دریافت جواب شد. آیه الله حکیم، ناچار به بن باز گفتند: اگر قرار باشد به ظاهر قرآن تکیه کنیم و همان را می بازیم عمل به آن قرار دهیم، باید معتقد شویم که شما به جهنم خواهید رفت ای باز، با تعجب پرسید چرا؟ آیه الله حکیم گفتند: چون قرآن می فرماید: «و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخره اعمی و اضل سبیلا: کسی که در این جهان از دیدن چهاره حق نایینا باشد، در جهان آخرت هم نایینا و گمراه تر خواهد بود.» و شما که از دو جسم نایینا هستید، طبق ظاهر این آیه باید در آخرت هم نایینا باشید و در زمرة گمراهان که اهل جهنم اند، قرار بگیرید. بنابراین ظاهر بسیاری از آیات قرآن مقصود نیست!

روزنامه جمهوری اسلامی